



The University of Tehran Press

## The Right to Consular Assistance of a Foreign Accused Person in Light of the ICJ Judgment in LaGrand Case

Sayed Mostafa Mousavi Mirkalayee<sup>1</sup> | Bagher Shamloo<sup>2✉</sup> | Iraj Goldoosian<sup>3</sup>

1. Phd. Student on Criminal Law and Criminology, Law Department, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. Email: [s\\_mostafa\\_mo@yahoo.com](mailto:s_mostafa_mo@yahoo.com)
2. Corresponding Author; Associate Prof., Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: [baghershamloo@gmail.com](mailto:baghershamloo@gmail.com)
3. Professor on Criminal Law and Criminology, Law Department, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. Email: [miramts@yahoo.com](mailto:miramts@yahoo.com)

Article Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	The right to counsel for the accused is recognized in the national criminal justice systems. International obligations also indicate the recognition of this right in various sources of international law including international instruments and international jurisprudence. Among international instruments, the Vienna Convention on Consular Relations (1963) emphasizes the right to counsel for the alien accused in the form of the right to consular assistance. The judgment of the International Court of Justice in the La Grand Case (2001) is one of the most important international judgments on the right to consular assistance for the alien accused. The present article papers answers the principal question of how the right to consular assistance for the alien accused is reflected in the judgment of the International Court of Justice in the La Grand Case (2001). The findings of the present article paper indicate that the right to counsel for the alien accused in La Grand Case is according to the Vienna Convention recognized in the form of the right to consular assistance and the Court considers the right to consular assistance for the accused to be an individual right which its main beneficiary is the accused, not his state.
<b>Pages:</b> 1783-1806	
<b>Received:</b> 2020/12/11	
<b>Received in revised form:</b> 2021/02/12	
<b>Accepted:</b> 2021/05/25	
<b>Published online:</b> 2023/12/22	
<b>Keywords:</b> <i>right to counsel, right to consular assistance, human rights, international court of justice, lagrand case, alien accused</i>	
<b>How To Cite</b>	Mousavi Mirkalayee, Sayed Mostafa; Shamloo, Bagher; Goldoosian, Iraj (2023). The Right to Consular Assistance of a Foreign Accused Person in Light of the ICJ Judgment in LaGrand Case. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (4), 1783-1806. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.315180.2651">https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.315180.2651</a>
<b>DOI</b>	10.22059/JPLSQ.2021.315180.2651
<b>Publisher</b>	The University of Tehran Press.





انتشارات دانشگاه تهران

## فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۴

زمستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jpls.ut.ac.ir>

### حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران

سید مصطفی موسوی میرکلائی<sup>۱</sup> | باقر شاملو<sup>۲</sup> | ایرج گلدوزیان<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.  
رایانامه: [s\\_mostafa\\_mo@yahoo.com](mailto:s_mostafa_mo@yahoo.com)

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
رایانامه: [baghershamloo@gmail.com](mailto:baghershamloo@gmail.com)

۳. استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. رایانامه: [miramts@yahoo.com](mailto:miramts@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی	حق متهم به برخورداری از وکیل در نظام‌های ملی عدالت کیفری به رسمیت شناخته شده است. الزامات بین‌المللی نیز حاکی از پذیرش این حق در منابع مختلف حقوق بین‌الملل از جمله اسناد بین‌المللی و رویه قضایی بین‌المللی است. در میان اسناد بین‌المللی، کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) حق برخورداری از وکیل برای اتباع بیگانه را در قالب حق معاضدت کنسولی مورد تأکید قرار داده است. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران (۲۰۰۱) از مهم‌ترین آرای بین‌المللی صادره در مورد حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی است. مقاله پیش‌رو، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران (۲۰۰۱) چگونه منعکس شده است؟ یافته‌های مقاله حاضر حاکی از آن است که حق متهم بیگانه به برخورداری از وکیل در قضیه لاگران، به تبع کنوانسیون وین، در قالب حق معاضدت کنسولی به رسمیت شناخته شده است و دیوان حق متهم به برخورداری از این معاضدت را حقی فردی تلقی می‌کند که ذی‌نفع اصلی آن متهم است، نه دولت متبوع او.
<b>صفحات:</b> ۱۷۸۳-۱۸۰۶	
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۳۹۹/۰۹/۲۱	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۳۹۹/۱۱/۲۴	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۰/۰۳/۰۴	
<b>تاریخ انتشار برخط:</b> ۱۴۰۲/۱۰/۰۱	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> حق برخورداری از وکیل، حق معاضدت کنسولی، حقوق بشر، دیوان بین‌المللی دادگستری، قضیه لاگران، متهم بیگانه.	
<b>استناد</b>	موسوی میرکلائی، سید مصطفی؛ شاملو، باقر؛ گلدوزیان، ایرج (۱۴۰۲). حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۴)، ۱۸۰۶-۱۷۸۳. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.315180.2651">https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.315180.2651</a>
<b>DOI</b>	10.22059/JPLSQ.2021.315180.2651
<b>ناشر</b>	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



**۱. مقدمه**

حق متهم به برخورداری از وکیل و به تبع آن حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی، از مصادیق بارز دادرسی عادلانه است. امروزه بی‌تردید دادرسی عادلانه و مصادیق آن رکن اجتناب‌ناپذیر همه نظام‌های عدالت کیفری چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی است. صرف‌نظر از اینکه این دو حق ریشه در الزامات حقوق بشری داشته باشند یا مناسبات حقوق شهروندی یا برآمده از هر دو اینها باشند، نظام حقوق بین‌الملل با تکیه بر مبانی حقوق بشر جهان‌شمول در صدد بسط و توسعه حقوق مزبور برآمده و تعهداتی را برای دولت‌ها در نظر گرفته است تا مقوم نظام‌های عدالت کیفری باشد. الزامات حقوق بین‌الملل در این خصوص، بعضاً جنبه معاهده بین‌المللی داشته، گاه در قالب عرف بین‌المللی محقق شده و پاره‌ای اوقات نیز با تمرکز بر عنصر معنوی عرف در لوای رویه قضایی به رسمیت شناخته شده است.

رویه قضایی بین‌المللی در مقام حمایت از افراد، در مواردی ناظر بر حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی میان دولت‌ها در قالب حمایت دیپلماتیک از تبعه در دیوان بین‌المللی دادگستری است. گاه نیز معطوف به نظارت شبه قضایی بر عملکرد دولت‌ها و آیین شکایت افراد علیه دولت متبوع در کمیته حقوق بشر است. گذشته از این دو حالت که در سطح جهانی صورت می‌گیرد، احقاق حق اتباع علیه دولت متبوع می‌تواند در سطح منطقه‌ای نیز صورت گیرد. در این زمینه محاکم منطقه‌ای حقوق بشر به‌ویژه در دو قاره اروپا و آمریکا حمایت از حقوق ساکنان دولت‌های اروپایی و آمریکایی را در کانون توجه قرار داده‌اند. رویه قضایی بین‌المللی در حوزه حق متهم به برخورداری از وکیل و حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی نیز در این دو سطح قابل ارزیابی است. مقاله پیش‌رو حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی را در سطح نخست و در یک دعوی خاص مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد مذاقه قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

پرسش اساسی در مقاله پیش‌رو آن است که حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران (۲۰۰۱) چگونه منعکس شده است؟ در مقام فرضیه به نظر می‌رسد که حق متهم بیگانه به برخورداری از وکیل در قضیه لاگران، در قالب حق معاضدت کنسولی مقرر در کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) به رسمیت شناخته شده است؛ زیرا اختلاف طرفین

۱. نظر به برخی رویکردها و محدودیت‌های ایجادشده و در حال شکل‌گیری در حقوق ایران، در مورد حق برخورداری از وکیل و نهاد وکالت از جمله تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرورت ارزیابی رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یکی از منابع الزام‌آور حقوق بین‌الملل بیشتر نمایان می‌شود.

در این قضیه، ناظر بر حق دسترسی و معاضدت کنسولی در پرتو این کنوانسیون بوده و مستقیماً ناظر بر حق برخورداری از وکیل نیست. با وجود این، عدم ایفای حق دسترسی و معاضدت کنسولی در مورد بیگانگان، به معنای عدم برخورداری متهم بیگانه از معاضدت حقوقی دولت متبوع خود و عدم تعیین وکیل شایسته از جانب مقامات کنسولی دولت متبوع برای وی است. در نتیجه، با نقض حق دسترسی و معاضدت کنسولی، حق متهم بیگانه به برخورداری از وکیل نمی‌تواند به نحو مطلوب و شایسته اجرا و تضمین شود.

موضوع مقاله حاضر، پیش از این در ادبیات حقوقی مطرح نشده است. مروری بر آثار منتشره به زبان فارسی گویای آن است که رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگرانند موضوع معدود مقالاتی بوده، اما هیچ‌یک از مقالات مزبور، رأی موردنظر را از زاویه حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی ارزیابی نکرده‌اند. برای نمونه شهبازی و کاشانی در مقاله «اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی: ضرورت بازخوانی رویه قضایی در خصوص نقض مفاد کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳)» که در ۱۳۹۲ در *فصلنامه روابط خارجی* به چاپ رسیده، قضیه *بری‌آرد* و نیز منطبق رأی دیوان در قضایای *لاگرانند* و *اونا* را از حیث لزوم اطلاع‌رسانی کنسولی با مورد اعدام اتباع ایرانی در عربستان مقایسه کرده‌اند تا شاید با وحدت ملاک، مجالی برای احراز نقض و طرح دعوی بین‌المللی علیه عربستان فراهم شود. همچنین محبی و بذار در مقاله «اقدامات تأمینی (دستور موقت) دیوان بین‌المللی دادگستری: الزام یا توصیه؟ نگاهی دوباره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برادران لاگرانند» که در ۱۳۹۷ در *فصلنامه قضاوت* منتشر شده، این رأی را از حیث دستور موقت صادره دیوان و عدم اجرای آن از سوی ایالات متحده و تصریح دیوان به الزام‌آور بودن دستورات موقت ارزیابی کرده‌اند. کتاب *پیوند حمایت کنسولی از اتباع و حق بر دادرسی عادلانه: رهیافتی انسانی در پرتو رویه قضایی بین‌المللی* نوشته احسان شهبازی اثر دیگری است که مجموعه‌ای از متعلقات دادرسی عادلانه از جمله حق برخورداری از وکیل را در رویه قضایی بین‌المللی و نه صرفاً در یک قضیه مشخص، بررسی کرده است. نظر به اینکه مقاله پیش‌رو درصدد احراز حق برخورداری از معاضدت کنسولی در پرتو رأی قضیه لاگرانند است، دارای قلمرو متفاوت یا اخص از این آثار بوده و واجد وصف نوآوری است.

در این زمینه پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، در بخش نخست، دو مفهوم حق متهم به برخورداری از وکیل و حق متهم بیگانه به معاضدت کنسولی را مورد مذاقه قرار داده و الزامات بین‌المللی ناظر بر هریک را واکاوی می‌کند تا نسبت میان این دو حق در نظام حقوق بین‌الملل مشخص شود و در بخش دوم موضع رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگرانند را نسبت به حق اخیر تحلیل می‌کند.

## ۲. حق متهم به برخورداری از وکیل و معاضدت کنسولی و الزامات بین المللی

وکیل در مفهوم عمومی شخصی است عهده‌دار نمایندگی افراد در امور مختلف، در مفهوم حقوقی شخصی است مأمور انجام امری از طرف دیگری به موجب عقد وکالت (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۷۵۵) و در مفهوم صنفی و حرفه‌ای شخصی است دارای شغل دفاع و تعقیب دعاوی نزد محاکم. در مفهوم اخیر، مهم‌ترین کارکرد وکیل، تخصصی شدن امور از یک سو و تضمین حقوق شهروندان از سوی دیگر است. بر این اساس، وکالت عبارت است از «واگذاری اختیار از شخصی به شخص دیگر که به جای او طرح دعوا نماید یا در برابر محکمه‌ای که علیه او طرح دعوا شده پاسخگو باشد» (شفیق‌العانی، ۱۹۵۰: ۵۷۶). این تأسیس حقوقی در جوامع مدرن مبتنی بر حاکمیت قانون<sup>۱</sup>، به‌ویژه در دعاوی کیفری، برگرفته از ضرورت‌هایی است.

ضرورت برخورداری بزهرکار از مساعدت وکیل در تمامی مراحل دادرسی از مرحله باججویی و بررسی موضوع توسط ضابطان قضایی گرفته تا مرحله صدور رأی، بدان معناست که بزهرکار در برابر مقام تعقیب که دارای قدرت، امکانات و اطلاعات حقوقی است، تنها نماند، زیرا دادستان با امکانات حقوقی و قضایی نسبت به بزهرکار در وضعیت نابرابری قرار گرفته و لازم است که وکیل بزهرکار بتواند آزادانه از موکل خویش در برابر دادستان دفاع کند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۴۸). درست به دلیل چنین ضرورتی است که امروزه حق متهم به برخورداری از وکیل، چه در سطح نظام‌های حقوقی ملی و چه در سطح نظام حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. در حقوق بین‌الملل این حق بعضاً در قالب معاضدت کنسولی<sup>۲</sup> تدوین شده است.

## ۱.۲. حق متهم به برخورداری از وکیل و معاضدت کنسولی

حق برخورداری از وکیل به‌مثابه یکی از مصادیق حقوق شهروندی و دادرسی عادلانه، امتیاز مشخصی است که به‌منظور برپایی امنیت قضایی و عدالت و تضمین حقوق و آزادی‌های متهم وضع شده است. حق متهم به برخورداری از وکیل در دادرسی کیفری، ریشه در حق دفاع متهم دارد. حق دفاع تضمیناتی است که قانون برای متهم در نظر گرفته تا در فرایند رسیدگی کیفری بتواند آزادانه از خود دفاع کند و به این وسیله از هر نوع اشتباه قضایی پیشگیری کند و اصل برائت تضمین شود (اسفندیاری بیات و شفیع، ۱۳۹۶: ۳۸). ضرورت و اهمیت حق دفاع موجب شده تا نظام‌های حقوقی و کیفری مدرن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دادرسی عادلانه به آن بنگرند و نظام بین‌المللی حقوق بشر به‌طور خاص آن را مورد

1. Rule of Law

2. Consular Assistance

شناسایی و تضمین قرار دهند (فضائلی و ملاکه، ۱۳۹۴: ۱۴۰). دولت‌ها در مقام تضمین حقوق مزبور و به‌طور خاص حق متهم به برخورداری از وکیل، صرفاً به رعایت این حق در مورد ساکنان کشور اکتفا نکرده و در قالب همکاری‌های بین‌المللی به اجرای مؤثر این حق نسبت به اتباع خود در قلمرو سایر دولت‌ها نیز اهتمام ورزیده‌اند. شناسایی نهاد حقوقی معاضدت کنسولی در روابط میان دولت‌ها و اتباع بیگانه، گامی در این راستا تلقی می‌شود.

کنسول‌ها کارکردهای مختلفی بر عهده دارند: حمایت از منافع دولت فرستنده و اتباع آن، کمک به توسعه مناسبات بازرگانی، فرهنگی و علمی میان دو دولت فرستنده و پذیرنده، صدور گذرنامه و اسناد مسافرت جهت اتباع دولت فرستنده و صدور روایید برای اتباع خارجی جهت سفر به دولت فرستنده، اقدام به‌عنوان سردفتر اسناد رسمی و مأمور ثبت احوال، مساعدت به اتباع دولت فرستنده، حفظ منافع صغار و محجورینی که تبعه دولت فرستنده باشند، نمایندگی اتباع دولت فرستنده در تأمین منافع و حفظ حقوق آنان در محاکم یا نزد سایر مقامات دولت پذیرنده در صورتی که اتباع مزبور قادر به دفاع از منافع خود نباشند و هر وظیفه دیگری که دولت فرستنده به یک پست کنسولی محول کرده باشد با رعایت قوانین و مقررات دولت پذیرنده (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۸: ۴۰۱-۴۰۰). در میان این کارکردها، آنچه جنبه حمایت از اتباع و منافع ایشان دارد، معاضدت کنسولی نامیده می‌شود.

از آغاز پیدایش نهاد کنسولی، نخستین وظیفه کنسول‌ها حفظ حقوق و منافع اتباع دولت فرستنده در قلمرو دولت پذیرنده بوده است. برای ایفای چنین وظیفه‌ای، شرط اصلی آن است که پست کنسولی در ارتباط با هموطنان خود در دولت پذیرنده آزاد باشد. این آزادی باید متقابل باشد؛ یعنی اتباع دولت فرستنده نیز هر گاه لازم بدانند، آزادانه به پست کنسولی دولت متبوع خود مراجعه کنند (ذوالعین، ۱۳۷۵: ۱۳۲). در مقام حفظ حقوق و منافع اتباع، مهم‌ترین معاضدت کنسولی، کمک به اتباعی است که از جانب حکومت خارجی به اتهام جرمی بازداشت شده‌اند. رویه دولت‌ها در مورد معاضدت کنسولی به اشخاص بازداشت‌شده متفاوت است. معدود دولت‌هایی مانند آلمان، حق معاضدت کنسولی را برای اتباع خود در خارج از کشور در نظر گرفته‌اند. غالب دولت‌ها این مقوله را از اختیارات حاکمیتی دولت و به صلاحدید او می‌انگارند، نه لزوماً حق تبعه (Avilia, 2017: 114). خواه معاضدت کنسولی حقی برای تبعه به‌شمار آید و خواه اختیاری برای دولت، بی‌تردید حق متهم به برخورداری از وکیل در یک دولت بیگانه از مصادیق بارز معاضدت کنسولی است.

الزامات بین‌المللی حقوق بشر در راستای تضمین عدالت کیفری، هم‌حق متهم به برخورداری از وکیل و هم امکان برخورداری وی از معاضدت کنسولی را به رسمیت شناخته‌اند.

## ۲.۲. الزامات بین‌المللی در مورد حق متهم به برخورداری از وکیل و معاضدت کنسولی

الزامات بین‌المللی ناظر بر حق متهم به برخورداری از وکیل و معاضدت کنسولی، در اسناد بین‌المللی متعددی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)<sup>۱</sup>، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)<sup>۲</sup>، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)<sup>۳</sup>، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)<sup>۴</sup>، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۲۰۰۲)<sup>۵</sup> و کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳)<sup>۶</sup> منعکس شده است. مهم‌ترین سند بین‌المللی که حق متهم به برخورداری از وکیل را مورد توجه قرار داده و دولت‌های عضو را ملزم به گزارش‌دهی در مورد نحوه اجرای مفاد کنوانسیون، به کمیته حقوق بشر کرده، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) است. میثاق به حقوقی مانند برابری در مقابل قانون، حق دادرسی عادلانه، فرض بی‌گناهی و حقوق دفاعی متهم می‌پردازد (International Covenant on Civil and Political Rights, 1966: Art. 14). ماده ۱۴ میثاق به دادرسی عادلانه و ملزومات آن از جمله حق متهم به برخورداری از وکیل اشاره می‌کند. این ماده دارای ماهیتی پیچیده و مرکب از تضمینات متعدد است.

حسب بند ۳ ماده ۱۴ «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، با تساوی کامل، حداقل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت: ... (ب) وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد؛ ... (د) در دادگاه حاضر شود و شخصاً یا به‌وسیله وکیل، از خود دفاع کند و در صورت نداشتن وکیل، حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصلحت دادگستری اقتضا نماید، از سوی دادگاه برای او وکیلی تعیین شود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله، هزینه‌ای نخواهد داشت...» (International Covenant on Civil and Political Rights, 1966: Art. 14). قسمت «ب» بند ۳ ماده ۱۴ میثاق به زمان کافی و تسهیلات مناسب به منظور تدارک دفاع و ارتباط با وکیل منتخب اشاره می‌کند.<sup>۷</sup> به موجب دکترین، اینکه «زمان کافی» در این بند به چه معناست، به شرایط و اوضاع و احوال هر مورد وابسته است. چنانچه وکیل به‌نحو متعارفی احساس کند که زمان

1. Universal Declaration of Human Rights, 1948, Art. 11.
2. International Covenant on Civil and Political Rights, Adopted at 1966, Entry into Force at 1976, Art. 14(3).
3. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Adopted at 1984, Entry into Force at 1987, Art. 13.
4. Convention on the Rights of the Child, Adopted at 1989, Entry into Force at 1990, Art. 12(2).
5. Rome Statute of the International Criminal Court, Adopted at 1998, Entry into Force at 2002, Art. 67(1).
6. Vienna Convention on Consular Relations, Adopted at 1963, Entry into Force at 1967, Art. 36(1).
7. Art. 14(3)(b): "To have adequate time and facilities for the preparation of his defense and to communicate with counsel of his own choosing".

برای تدارک دفاع کافی نیست، لازم است درخواست تعویق محاکمه را کند (Zhang, 2009: 39). عبارت «تسهیلات» نیز این معنا را افاده می‌کند که متهم بازداشت‌شده باید به اسناد و دیگر ادله مورد نیاز دسترسی داشته و از امکان ارتباط کاملاً محرمانه با وکیل بهره‌مند باشد. همچنین وکلا باید قادر باشند به موکل خود مشاوره دهند و بدون هیچ‌گونه محدودیت، فشار، نفوذ یا مداخله، نمایندگی موکل خویش را عهده‌دار شوند (جوزف و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۰۲). علاوه بر زمان و تسهیلات کافی برای دفاع، میثاق دو مسئله دیگر را نیز مورد توجه قرار داده است: نخست اینکه چه کسی حق دفاع از جانب متهم را دارد و دوم اینکه آیا علی‌رغم میل متهم امکان تعیین وکیل برای او وجود دارد یا نه؟

قسمت «د» بند ۳ ماده ۱۴ به دفاع خود متهم یا دفاع با کمک وکیل منتخب اشاره می‌کند؛ از این‌رو این امکان نیز باید برای متهم فراهم باشد که معاضدت از جانب هر وکیلی را رد کند. با وجود این مقتضیات عدالت می‌تواند مستلزم تعیین یک وکیل علی‌رغم میل متهم باشد (Zhang, 2009: 41). این قسمت از ماده ۱۴ حق برخورداری از معاضدت حقوقی تسخیری برای متهم را بدون آنکه وی از این جهت متحمل هزینه‌ای شود، در نظر می‌گیرد تا متهم در تمام مراحل رسیدگی به‌گونه‌ای مؤثر از جانب یک وکیل مورد معاضدت قرار گیرد (U.N. Doc., 2007: Para. 38). در مجموع، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق دفاع متهم را در فهرستی پنج‌گانه از حق‌ها مطرح کرده است: ۱. حق بر دفاع حضوری؛ ۲. حق بر دفاع توسط خود متهم؛ ۳. حق بر داشتن وکیل انتخابی؛ ۴. تکلیف مقامات در مطلع کردن متهم از حق بر انتخاب وکیل؛ ۵. حق بر معاضدت‌های رایگان قضایی در صورت عدم تمکن (سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۲۶).

کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) سند حائز اهمیت دیگری است که در راستای حق متهم به برخورداری از حق معاضدت کنسولی، دولت‌ها را در مورد محاکمه اتباع بیگانه الزام به ارائه و تضمین حقوقی حداقلی می‌کند. حق اتباع خارجی بازداشت‌شده به‌منظور دسترسی به مقامات کنسولی خود، در ماده ۳۶ این کنوانسیون مقرر شده است. وفق بند ۱ ماده مزبور «به‌منظور تسهیل اجرای وظایف کنسولی در رابطه با اتباع دولت فرستنده: الف) مقامات کنسولی باید در برقراری ارتباط با اتباع دولت فرستنده و دسترسی به آنها آزاد باشند. اتباع دولت فرستنده نیز باید آزادی مشابهی در خصوص برقراری ارتباط و دسترسی به مقامات کنسولی دولت فرستنده داشته باشند؛ ب) مقامات صالح دولت پذیرنده باید بدون تأخیر به پست کنسولی دولت فرستنده اطلاع دهند که در آن حوزه کنسولی، یک تبعه از دولت فرستنده، بازداشت یا محکوم به حبس شده یا تا زمان محاکمه توقیف شده و یا به‌گونه دیگری جلب شده است. هرگونه مکاتبه با پست کنسولی از جانب شخص بازداشت‌شده، حبس‌شده، توقیف‌شده یا جلب‌شده، باید



بدون تأخیر از جانب مقامات پیش گفته ارسال شود. مقامات پیش گفته باید بدون تأخیر به شخص مربوطه اطلاع دهند که وی به موجب این بند چنین حقوقی دارد؛ ج) مقامات کنسولی باید حق ملاقات تبعه دولت فرستنده را که در حبس، توقیف یا بازداشت است، حق گفت‌وگو با او، پاسخ دادن به مکاتبه او و تعیین نماینده حقوقی برای او را دارا باشند. ایشان همچنین باید حق ملاقات هر تبعه دولت فرستنده را که متعاقب یک حکم قضایی در حوزه آنها در حبس، توقیف یا بازداشت است، داشته باشند. با وجود این، مقامات کنسولی باید از اتخاذ هر اقدامی از جانب تبعه‌ای که در حبس، توقیف یا بازداشت است، در صورت مخالفت صریح او با آن اقدام، خودداری کنند» (Vienna Convention, 1963: Art. 36).

حق دسترسی کنسولی به اتباع بازداشت‌شده، از سال‌ها پیش از کنوانسیون وین، در رویه کنسولی دولت‌ها و معاهدات دوجانبه شناسایی شده بود. چنین وظیفه‌ای نیاز به ارائه درخواست ندارد و هیأت کنسولی باید به محض اطلاع به وظیفه خود عمل کند (بیگزاده، ۱۳۸۵: ۶۵۶). بند ۱ ماده ۳۶ از این حیث حائز اهمیت است که چارچوبی حقوقی ارائه می‌کند تا مقامات کنسولی بتوانند در صورت مواجهه اتباعشان با مشکلاتی در دولت پذیرنده، به ایشان معاضدت کنسولی کنند. این ماده، تضمین حق سلب‌نشده برخورداری از وکیل، تشریفات قانونی اطلاع‌رسانی کنسولی و دسترسی مؤثر به حمایت کنسولی را به عنوان تعهدات دولت پذیرنده در مقابل دولت فرستنده در نظر می‌گیرد. هدف این ماده حفظ حق سلب‌نشده به رسمیت شناخته‌شده در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است (Avilia, 2017: 116). خدمات کنسولی متعارفی که در رویه غالب دولت‌ها در مقام اجرای ماده ۳۶ کنوانسیون وین، مورد پذیرش قرار گرفته، شامل ملاقات با شخص بازداشت‌شده و ارائه فهرستی از وکلای به وی است. معدود دولتهایی مانند انگلستان و هلند نیز مساعدت مالی برای شخص بازداشت‌شده در نظر گرفته‌اند (Avilia, 2017: 130).

تفاوت نظام‌های حقوقی ملی، در نحوه اجرای معاضدت کنسولی مقرر در ماده ۳۶ کنوانسیون و تشریفات و تضمینات مربوطه آن بی‌تأثیر نبوده و به برخی رویه‌های دولتی متفاوت در این زمینه منجر شده است. رویه‌های مزبور در مواردی اختلافات حقوقی میان دولت‌ها در خصوص حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی را دامن زده است. در این زمینه، چهار دعوا میان دولت‌ها در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده است: نخست، دعوای پاراگوئه علیه ایالات متحده در قضیه بری‌آرد<sup>۱</sup> که به قرار دستور موقت دیوان مورخ ۹ آوریل ۱۹۹۸ منجر شد؛ دوم، پرونده لاگرانژ میان دولت‌های آلمان و

ایالات متحده که به صدور رأی دیوان در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ انجامید؛ سوم، اختلاف میان مکزیک و ایالات متحده در قضیه اونا به صدور رأی دیوان در ۳۱ مارس<sup>۱</sup> که ۲۰۰۴ منجر شد؛ و چهارم قضیه جاداو<sup>۲</sup> که دولت هند علیه پاکستان اقامه دعوا کرده و رأی دیوان مورخ ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۹ را در پی داشته است. همه این دعاوی در مورد ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی مبنی بر تضمین حق معاضدت کنسولی برای اتباع دولت‌های طرف اختلاف بودند (رستمی غازانی، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۵). از میان این چهار پرونده، دعاوی نخست در مقاله حاضر بررسی خواهد شد.

### ۳. رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران

لاگران نام خانوادگی دو برادر از اتباع آلمان، به نام‌های کارل و والتر، بود که به‌علت سرقت مسلحانه از بانک در ۱۹۸۲ که به کشته شدن مدیر بانک و مجروح شدن چند نفر دیگر منجر شده بود، در ۱۷ فوریه ۱۹۸۴ در ایالت آریزونا ایالات متحده محکوم به قتل عمد، شروع به قتل عمد، شروع به سرقت مسلحانه و دو مورد آدم‌ربایی شده (Veneziano, 2019: 973) و به اعدام محکوم شدند؛ بدون آنکه حق معاضدت کنسولی به موجب کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) به ایشان اطلاع داده شود (شهبازی و کاشانی، ۱۳۹۲: ۶۷). چند هفته پس از اعدام کارل لاگران، آلمان به‌منظور پیشگیری از اعدام برادر دیگر، در ۲ مارس ۱۹۹۹ دعوایی علیه ایالات متحده، در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه و درخواست صدور دستور موقت کرد. آلمان از دیوان چهار خواسته داشت: ۱. ایالات متحده با بازداشت، محاکمه و محکومیت برادران لاگران، تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را در مقابل آلمان و نیز حق حمایت دیپلماتیک این دولت از اتباع خود مقرر در مواد ۵ و ۳۶ کنوانسیون وین نقض کرده است؛ ۲. بر این اساس آلمان مستحق غرامت<sup>۳</sup> است؛ ۳. ایالات متحده متعهد شود که دکتترین خطای دادرسی یا هر دکتترین دیگر از حقوق داخلی را به‌منظور شانه خالی کردن از اجرای ماده ۳۶ کنوانسیون وین اعمال نکند؛ ۴. ایالات متحده متعهد شود که در آینده، هیچ‌گونه بازداشت یا محاکمه کیفری خلاف تعهدات بین‌المللی را در هیچ سطحی علیه سایر اتباع آلمان اعمال نکند. آلمان در ادامه دادخواست خود اظهار می‌دارد: ۱. مسئولیت کیفری تحمیل شده بر کارل و والتر لاگران به‌سبب نقض تعهدات حقوقی بین‌المللی فاقد اعتبار است و باید از جانب مقامات حقوقی ایالات متحده بی‌اعتبار شناخته شود؛ ۲. ایالات متحده باید

---

1. Avena  
2. Jadhav  
3. Reparation

برای اعدام کارل لاگراندر در ۲۴ فوریه ۱۹۹۹، در قالب جبران خسارت و جلب رضایت، غرامت پردازد؛ ۳. ایالات متحده باید در مورد والتر لاگراندر، وضعیت پیشین را به گونه‌ای اعاده کند که پیش از نقض تعهد ایالات متحده وجود داشت؛ ۴. ایالات متحده باید به آلمان تضمین دهد که اقدامات غیرقانونی‌اش را تکرار نمی‌کند (ICJ Rep, 2001: Para.10). دستور موقت صادره از جانب دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۳ مارس ۱۹۹۹ مقرر می‌داشت: «الف) ایالات متحده باید تمامی اقدامات در دسترس را به منظور تضمین آنکه والتر لاگراندر تا زمان صدور حکم نهایی دیوان در این دعوا اعدام نخواهد شد، اتخاذ کند و تمام اقداماتی را که در مقام اجرای این قرار اتخاذ کرده است، به دیوان اطلاع دهد؛ ب) دولت ایالات متحده باید این قرار را به فرماندار ایالت آریزونا تسلیم کند» (ICJ Rep, 1999: Para. 10).

نظر به آنکه روز پس از ثبت دادخواست آلمان در دیوان یعنی همان روز صدور دستور موقت (۳ مارس ۱۹۹۹)، والتر لاگراندر نیز اعدام شد، آلمان در لوایح کتبی مواردی را به خواسته اولیه خود افزود: نخست آنکه دیوان احراز کند ایالات متحده با عدم اطلاع حقوق مقرر در بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون وین به کارل و والتر لاگراندر و با محروم کردن آلمان از ارائه معاضدت کنسولی به ایشان که در نهایت به اعدام این دو برادر منجر شد، تعهدات حقوقی بین‌المللی خود در قبال آلمان را نقض کرده است؛ دوم آنکه ایالات متحده با قصور در اجرای قرار دیوان مورخ ۳ مارس ۱۹۹۹ مبنی بر عدم اجرای حکم اعدام والتر لاگراندر تا زمان صدور حکم نهایی دیوان، تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را نقض کرده است (ICJ Rep, 2001: Para.11). در مرحله رسیدگی شفاهی نیز خواسته‌های مزبور از جانب آلمان تکرار شد.

ایالات متحده در مرحله تبادل لوایح خطاب به دیوان اظهار کرد: ۱. نقض تعهد ایالات متحده در قبال آلمان به موجب قسمت «ب» بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون وین از این حیث که مقامات صالح ایالات متحده نسبت به کارل و والتر لاگراندر، اطلاع‌رسانی مقرر در آن ماده را به عمل نیاوردند، مورد پذیرش است و ایالات متحده برای این نقض از آلمان عذرخواهی کرده و اقداماتی ماهوی اتخاذ می‌کند تا از هرگونه تکرار چنین رفتاری خودداری کند؛ ۲. سایر ادعاهای جمهوری فدرال آلمان مردود است (ICJ Rep, 2001: Para.11). در مرحله رسیدگی شفاهی نیز همین دو مورد از جانب ایالات متحده مطرح شد.

پس از صدور دستور موقت دیوان، آلمان از دیوان عالی ایالات متحده تقاضای صدور قرار را کرد تا مانع از اعدام والتر لاگراندر شود. دیوان عالی ایالات متحده این درخواست آلمان را در صلاحیت خود ندانست. افزون بر این معاون دادستان در دیوان عالی ایالات متحده استدلال کرد که دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری الزام‌آور نیست (Carter, 2003: 122-124). آلمان دعوی خود را در دیوان دنبال کرد و دیوان در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ رأی نهایی خود را صادر کرد (Ferdinandusse, 2003: 69). در قضیه

لاگرانند چند جنبه از حقوق بین الملل مدخلیت دارد: تفسیر و اجرای یک معاهده بین المللی، جایگاه حقوق بین الملل در حقوق و مراجع قضایی داخلی (به ویژه در یک دولت فدرال)، الزام حقوقی دستورات موقت دیوان بین المللی دادگستری و تأثیر معیارهای حقوق بشر بین المللی بر تعهدات دولت‌ها در خصوص حق معاضدت کنسولی. مقاله پیش‌رو صرفاً ناظر بر بُعد اخیر است.

### ۳.۱. پیشینه اختلاف، صلاحیت و رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه لاگرانند

برادران لاگرانند در کودکی به همراه مادر خود از آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرده و علی‌رغم پذیرفته شدن به عنوان فرزندخوانده یک تبعه ایالات متحده، هیچ‌گاه تابعیت آلمانی خود را تغییر ندادند (محبی و بذار، ۱۳۹۷: ۹۳). این دو برادر به مدت شش ماه در ۱۹۷۴ به آلمان بازگشتند؛ با وجود این بیشتر مدت زندگی‌شان را در ایالات متحده به سر برده بودند. از این رو به زبان و لهجه آمریکایی تسلط داشتند و حسب ظاهر شهروند بومی ایالات متحده به نظر می‌رسیدند (ICJ Rep, 2001: Para. 13). به همین دلیل بود که ایالات متحده در جریان دادرسی دیوان، مدعی شد که مأموران رسمی این دولت در زمان بازداشت برادران لاگرانند بر این باور بودند که این دو برادر از اتباع ایالات متحده هستند (Cummins & Stewart, 2001: 22). به این ترتیب، برادران لاگرانند از حق خود مبنی بر برخورداری از تسهیلات و کیل منتخب در چارچوب معاضدت کنسولی مقرر در ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی مطلع نشدند. از دسامبر ۱۹۹۲ تا فوریه ۱۹۹۹ که برادران لاگرانند در حبس به سر می‌بردند، یک مقام رسمی از کنسولگری عمومی آلمان<sup>۱</sup> در لس‌آنجلس<sup>۲</sup>، با آنها در زندان آریزونا ملاقات داشت. حسب ادعای آلمان، این مقام کنسولی به وکلای برادران لاگرانند کمک کرد تا موضوع عدم رعایت اطلاع‌رسانی کنسولی<sup>۳</sup> را در رسیدگی‌های بعدی نزد دادگاه‌های فدرال مطرح کند. به این ترتیب، پست کنسولی مربوطه آلمان در آریزونا در ژوئن ۱۹۹۲ توسط خود برادران لاگرانند از موضوع مطلع شد، نه توسط مقامات ایالت آریزونا (ICJ Rep, 2001: Para.22). برادران لاگرانند متعاقب اطلاع از حق معاضدت کنسولی خود و مستند به ماده ۳۶ کنوانسیون وین، با ثبت درخواست‌های خود برای صدور قرار آزادی (هیبز کورپس<sup>۴</sup>)، خواستار لغو مجازات اعدام شدند. این ادعا بر مبنای قاعده «خطای دادرسی»<sup>۵</sup> در نظام حقوقی ایالات متحده رد شد. خطای دادرسی، قاعده‌ای در سطح حقوق فدرال است که به موجب آن، پیش از آنکه خوانده پرونده

1. An Official of the Consulate-General of Germany  
 2. Los Angeles  
 3. Consular Advice  
 4. Habeas Corpus  
 5. Procedural Default

کیفری در یک ایالت، بتواند در دادگاه فدرال درخواست تجدیدنظر کند، دعوا باید در مراحل بدوی رسیدگی در دادگاه ایالتی مطرح شود. حکم مزبور در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۸ توسط شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر ایالات متحده تأیید شد؛ با این استدلال که ادعای برادران لاگراندر مورد کنوانسیون وین، در هیچ‌یک از مراحل قبلی دادرسی در دادگاه‌های ایالتی مطرح نشده است. دیوان عالی ایالات متحده نیز در ۲ نوامبر ۱۹۹۸، حکم مزبور را تأیید کرد (ICJ Rep, 2001: Para.23). به این ترتیب، حق معاضدت کنسولی مقرر در کنوانسیون وین، به دلیل طرح دیر هنگام از جانب برادران لاگراندر، با مانعی شکلی در حقوق ایالات متحده مواجه شده و هدف مقرر در کنوانسیون در مورد این دو برادر محقق نمی‌شود.

در نهایت در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۸، مقامات ایالات متحده به‌طور رسمی حق دسترسی کنسولی را به برادران لاگراندر اطلاع دادند. با وجود این چند روز بعد در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۹، دادگاه عالی آریزونا تصمیم گرفت که کارل لاگراندر در ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ و والتر لاگراندر در ۳ مارس ۱۹۹۹ اعدام شوند. حسب ادعای آلمان، کنسولگری این دولت در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۹ از این تاریخ‌ها مطلع شد (ICJ Rep, 2001: Paras.24-25). در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۹، وزیر امور خارجه و وزیر دادگستری آلمان با همتایان خود در ایالات متحده مکاتبه کره و حتی رئیس‌جمهور آلمان نیز در ۵ فوریه ۱۹۹۹ با رئیس‌جمهور ایالات متحده مکاتبه کرد (ICJ Rep, 2001: Para.26). با وجود این، هیچ‌یک از این تلاش‌ها نتوانست مانع اعدام کارل لاگراندر در تاریخ مقرر شود. پس از این بود که آلمان مصمم به طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری شد.

دیوان صلاحیت خود را در این قضیه، براساس ماده ۱ پروتکل الحاقی در خصوص حل و فصل اجباری اختلافات ناشی از کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) احراز می‌کند (ICJ Rep, 2001: Para.1). ایالات متحده در بحث از صلاحیت، صرفاً استدلال می‌کند که دعوای آلمان تا جایی که مبتنی بر حمایت دیپلماتیک به‌عنوان قاعده‌ای عرفی است، به موجب پروتکل الحاقی اول در صلاحیت دیوان قرار نمی‌گیرد، زیرا کنوانسیون وین مربوط به معاضدت کنسولی است و نه حمایت دیپلماتیک (ICJ Rep, 2001: Paras.39-40). ایالات متحده در بحث از قابلیت پذیرش نیز مجدداً دعوای حمایت دیپلماتیک آلمان را غیرقابل پذیرش می‌داند و ادعا می‌کند که برادران لاگراندر به روش‌های جبران خسارت داخلی<sup>۱</sup> متوسل نشده بودند. در مقابل آلمان اظهار می‌دارد که روش جبران خسارتی باقی نمانده بود که برادران لاگراندر به آن متوسل نشده باشند (ICJ Rep, 2001: Paras.58-59). دیوان در بررسی ایراد صلاحیتی ایالات متحده، ادعای این دولت را نپذیرفته و اظهار می‌دارد واقعیت عرفی حمایت دیپلماتیک، یک دولت طرف معاهده را از حمایت از دعوای یکی از اتباع خود و آغاز فرایند رسیدگی

قضایی بین‌المللی از جانب او منع نمی‌کند؛ به‌ویژه آنکه معاهده مزبور موجب حقوق فردی برای آن اتباع باشد (ICJ Rep, 2001: Para.42). دیوان در بحث از احراز صلاحیت خود نسبت به اصل دعوا، به صلاحیت ارزیابی اجرا یا عدم اجرای دستور موقت صادره هم اشاره می‌کند؛ با این استدلال که وقتی دیوان صلاحیت رسیدگی به یک دعوا را دارد، صلاحیت رسیدگی به اجرای اقداماتی را که به‌منظور حفظ حقوق طرفین اختلاف مقرر شده است هم دارد (ICJ Rep, 2001: Para.45). تا پیش از قضیه لاگران، دیوان به تعهد رسمی دولت‌ها در مورد اجرای دستورات موقت صادره به موجب ماده ۴۱ اساسنامه تصریح نکرده بود. به موجب ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، «۱. دیوان در صورت اقتضای اوضاع و احوال اختیار دارد به‌منظور حفظ حقوق مربوطه هریک از طرفین، دستورات موقتی را اتخاذ کند؛ ۲. مادامی که حکم قطعی صادر نشده است، دستورات موقت مربوطه باید فوراً به طرفین دعوا و به شورای امنیت ابلاغ شود» (Statute of the ICJ, 1945, Art.41).<sup>۱</sup> دیوان ضمن مرور ماده مذکور به دو زبان انگلیسی و فرانسه، به عبارت‌پردازی ماده ۴۱ پرداخته و با تمرکز بر قسمت دوم بند نخست ماده، الزام‌آوری دستورات موقت را از واژه «باید»<sup>۲</sup> احراز می‌کند (ICJ Rep, 2001: Para.100).

در نهایت دیوان پس از احراز صلاحیت و الزام‌آور تلقی کردن دستور موقت صادره، با چهارده رأی در مقابل یک رأی احراز می‌کند که ایالات متحده در پی بازداشت برادران لاگران با عدم اطلاع بدون تأخیر به ایشان در مورد حقوقشان وفق بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون و از این رهگذر محرومیت جمهوری فدرال آلمان از امکان ارائه معاضدت مقرر در کنوانسیون برای ایشان در زمان مقتضی، تعهدات خود در قبال جمهوری فدرال آلمان و برادران لاگران را وفق بند ۱ ماده مزبور نقض کرده است؛ همچنین با چهارده رأی در مقابل یک رأی درمی‌یابد که ایالات متحده با عدم اجازه بازنگری و بررسی مجدد محکومیت‌ها و مجازات‌های برادران لاگران در پرتو حقوق مقرر در کنوانسیون، تعهد خود به موجب بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون را در قبال جمهوری فدرال آلمان و برادران لاگران نقض کرده است؛ به‌علاوه دیوان به اتفاق آرا به تعهد ایالات متحده مبنی بر تضمین اجرای اقدامات مشخص وفق بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون اشاره و مقرر می‌دارد که این تعهد باید با رعایت درخواست جمهوری فدرال آلمان در مورد تضمین عام عدم تکرار مدنظر قرار گیرد؛ مضافاً با چهارده رأی در مقابل یک رأی درمی‌یابد که با این وجود اگر اتباع

1. Article 41 of the Statute of the ICJ: "1. The Court shall have the power to indicate, if it considers that circumstances so require, any provisional measures which ought to be taken to preserve the respective rights of either party; 2. Pending the final decision, notice of the measures suggested shall forthwith be given to the parties and to the Security Council".

2. Ought to

جمهوری فدرال آلمان بدون رعایت حقوقشان وفق بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون، محکوم به مجازات‌های شدید شوند، ایالات متحده باید بازنگری و بررسی مجدد محکومیت و مجازات را با مدنظر قرار دادن نقض حقوق مقرر در آن کنوانسیون اجازه دهد (ICJ Rep, 2001: Para.128). ایالات متحده پس از قضیه لاگرانده و قضایای مشابه دیگر از جمله اونا، از پروتکل الحاقی به کنوانسیون روابط کنسولی خارج شد تا از طرح دعاوی مشابه علیه خود در دیوان بین‌المللی دادگستری پیشگیری کند (مجبی و بدآر، ۱۳۹۷: ۱۱۱). این واکنش مؤید آن است که نه تعهد معاهده‌ای، نه رویه قضایی و محکومیت مکرر در دیوان بین‌المللی دادگستری و نه تعهد اولیه به حفظ و ارتقای حقوق بشر در منشور ملل متحد نتوانسته ایالات متحده را به رعایت حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی وادارد.

### ۲.۳. حق معاضدت کنسولی و مبانی آن در رأی دیوان

پس از مرور پیشینه اختلاف و احراز صلاحیت دیوان در بخش قبل، ادامه نوشتار حاضر به بررسی محتوای رأی دیوان در خصوص نقض حق برخورداری از معاضدت کنسولی در پرتو استدلال‌های طرفین می‌پردازد تا با تطبیق حکم بر موضوع، ضمانت اجرای این حق مندرج در ماده ۳۶ کنوانسیون وین در رویه قضایی محک بخورد.

از نظر دیوان، در این زمینه اختلافی وجود ندارد که در زمان محکومیت و مجازات برادران لاگرانده، مقامات صالح ایالات متحده، اطلاع‌رسانی مقرر در ماده ۳۶ کنوانسیون را برای این دو برادر فراهم نکرده بودند و بازداشت این دو نفر را نیز به اطلاع پست کنسولی مربوطه آلمان در ایالات متحده نرسانده بودند. مقامات عمومی ایالات متحده حتی پس از آنکه از تابعیت آلمانی متهمان آگاه شدند نیز از ایفای این تعهد تصور ورزیدند. با وجود این، در مورد زمانی که مقامات صالح ایالات متحده از تابعیت آلمانی برادران لاگرانده مطلع شده‌اند، میان طرفین اختلاف وجود دارد (ICJ Rep, 2001: Paras.15-16)؛ چه آنکه هرچه این حصول اطلاع زودتر بوده باشد، نقض تعهد بیشتر استمرار یافته و برادران لاگرانده به مدت بیشتری از حق برخورداری از معاضدت کنسولی محروم بوده‌اند.

البته برادران لاگرانده در جریان محاکمه خود از وکیل تسخیری تعیین شده از جانب دادگاه برخوردار بودند، اما وکیل تسخیری مزبور در جریان محاکمه، موضوع عدم رعایت کنوانسیون وین را مطرح نکرد (ICJ Rep, 2001: Para.17). چنانچه برادران لاگرانده از حق دسترسی و معاضدت کنسولی مقرر در کنوانسیون برخوردار می‌شدند، چه بسا از جانب دولت متبوع، وکیل مناسب‌تری برای ایشان تعیین می‌شد. از این رو عدم رعایت حق دسترسی و معاضدت کنسولی مقرر در کنوانسیون وین در مورد برادران لاگرانده، به

عدم ایفای مطلوب حق برخورداری از وکیل به مثابه حقی بشری نسبت به ایشان منجر شده است. دولت آلمان نیز با استناد به تعهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون وین، تعیین وکیل تسخیری را وافی به مقصود ماده ۳۶ کنوانسیون نمی‌داند. از دیدگاه آلمان، زمانی که حق شخص بازداشت‌شده مبنی بر اطلاع‌رسانی بدون تأخیر به او در مورد حق معاضدت کنسولی اش نقض شود، وی از برقراری تماس با کنسولگری خود و ملاقات با مقامات کنسولی خود محروم می‌شود و نمی‌تواند مورد حمایت وکیل مناسب قرار گیرد. آلمان بر این باور بود که اگر اطلاع‌رسانی مناسب مقرر در کنوانسیون وین صورت می‌گرفت، بی‌گمان وکیل کیفری صالحی از جانب آلمان برای مساعدت به اتباعش در نظر گرفته می‌شد (ICJ Rep, 2001: Paras.70-71). دیوان در مقام تفسیر بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون، این مقرر را نظامی طراحی شده برای تسهیل اجرای حمایت کنسولی می‌داند که با اصل حاکم بر معاضدت کنسولی یعنی حق مکاتبه و دسترسی آغاز می‌شود؛ پس از آن، چگونگی اطلاع‌رسانی به کنسولگری را بیان می‌کند و در نهایت اقداماتی را که مقامات کنسولی می‌توانند برای ارائه معاضدت کنسولی به اتباعشان اتخاذ کنند، مقرر می‌دارد. دیوان نتیجه می‌گیرد که چنانچه دولت فرستنده به سبب عدم اطلاع‌رسانی بدون تأخیر دولت پذیرنده، از بازداشت اتباعش آگاه نباشد، از تمامی اهداف عملی اجرای حقش به موجب این ماده محروم می‌شود (ICJ Rep, 2001: Para.74). از اظهارات دیوان می‌توان دریافت که نقض ماده ۳۶ کنوانسیون به معنای عدم رعایت حق دسترسی و معاضدت کنسولی در مورد اتباع بازداشت‌شده دولت پذیرنده و نقض حقوق فردی آنهاست؛ حتی اگر قاعده‌ای شکلی مانند خطای دادرسی مانع ایفای این تعهد شده باشد.

به‌زعم دیوان، قاعده خطای دادرسی وکیل برادران لاگرانژ را از به چالش کشیدن محکومیت و مجازات آنها به نحو مؤثری بازداشته است. در چنین شرایطی، اثر قاعده خطای دادرسی، جلوگیری از تحقق کامل اهداف ماده ۳۶ و در نتیجه نقض آن بوده است (ICJ Rep, 2001: Para.91). این یافته دیوان مبتنی بر این مفروض است که ایالات متحده متعهد به فراهم ساختن فرصت طرح دعوا برای برادران لاگرانژ در مورد نقض حق معاضدت کنسولی بوده است (Tams, 2002: 1258). با پذیرش این مفروض، بحث از مبنای حق معاضدت کنسولی از حیث تعلق آن به دولت فرستنده یا تبعه آن دولت مطرح می‌شود.

آلمان در دادخواست خود به دیوان اظهار کرد که ترک فعل دولت ایالات متحده مبنی بر عدم اطلاع‌رسانی بازداشت دو تبعه آلمان به مقامات کنسولی این دولت، نه تنها حق دولت آلمان به موجب کنوانسیون روابط کنسولی را نقض کرده، بلکه حقوق فردی دو تبعه مزبور را نیز نادیده گرفته است. در مقابل، ایالات متحده حق اطلاع‌رسانی و دسترسی به کنسولگری در کنوانسیون وین را حق دولت‌ها می‌داند نه حق افراد؛ اگرچه این حق می‌تواند افراد را ذی‌نفع کند (ICJ Rep, 2001: Para.76). در این زمینه، دیوان از



این عبارت بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون که «در صورت مخالفت صریح شخص بازداشت شده با معاضدت کنسولی، چنین معاضدتی نباید در مورد وی اجرا شود»، نتیجه می‌گیرد که ماده مزبور حقوق فردی ایجاد می‌کند (ICJ Rep, 2001: Para.77).

برخی از این استدلال دیوان نتیجه گرفته‌اند که رأی لاگرانند به‌طور مستقیم افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ نه اینکه صرفاً دولت‌ها را ذی‌نفع قرار دهد (Schiffman, 2002: 1112). البته این فردگرایی از خود کنوانسیون و اسناد بین‌المللی مرتبط آغاز می‌شود، زیرا از یک سو، وفق اعلامیه مجمع عمومی در مورد «حقوق بشری افرادی که تبعه دولت محل اقامتشان نیستند» مصوب ۱۹۸۵، اتباع دولت‌های بیگانه در هر زمان جهت برقراری ارتباط با هیأت کنسولی یا دیپلماتیک خود آزادند (U.N. General Assembly Resolution, 1985: Art. 10) و این برقراری ارتباط حسب عنوان اعلامیه، حتی بشری تلقی شده است و از سوی دیگر، جنس حقوق کنسولی برخلاف حقوق دیپلماتیک که ناظر بر روابط سیاسی دولت با سایر دولت‌هاست، جنبه اداری دارد و موضوع آن حفظ و اداره منافع اتباع دولت (از جمله افراد) در خارج است (صدر، ۱۳۷۴: ۲۳). برخی نیز دیدگاه دیوان در رأی لاگرانند را مبین آن دانسته‌اند که حقوق بشری از جمله حق متهم به برخورداری از وکیل و معاضدت کنسولی، لزوماً نباید از معاهدات حقوق بشری سنتی نشأت گیرند، بلکه پدیده‌ای فراگیر<sup>۱</sup> هستند که می‌توانند از هر تعهدی در حقوق بین‌الملل استنباط شوند (Tams, 2002: 1257-1258). بر این اساس، رأی دیوان در قضیه لاگرانند از آرای حقوق بشری دیوان محسوب می‌شود و گامی در راستای ارتقای نظام‌های ملی عدالت کیفری به‌شمار می‌رود.

جنبه فردی حق معاضدت کنسولی در رأی دیوان، روش جبران خسارت را هم متأثر می‌سازد؛ تا آنجا که دیوان در این قضیه عذرخواهی<sup>۲</sup> را به‌عنوان یکی از مصادیق جلب رضایت دولت زبان‌دیده کافی نمی‌داند، زیرا عذرخواهی مانع از آن نخواهد شد که در سایر مواردی که اتباع خارجی بازداشت شده‌اند، مفاد ماده ۳۶ در مورد ایشان نقض نشود. از این رو مجدداً این احتمال وجود دارد که افراد موضوع بازداشت‌های بلندمدت قرار گیرند و محکوم به مجازات‌های شدید شوند (ICJ Rep, 2001: Paras.123). این موضع و استدلال دیوان گویای آن است که عذرخواهی برای جلب رضایت، در روابط حقوقی میان دو دولت پذیرفته است، نه جایی که حمایت از حقوق افراد در میان باشد. آلمان به‌عنوان یکی از روش‌های جبران خسارت در این قضیه، تعهد به عدم تکرار را مطالبه می‌کند. ایالات متحده نیز در دستور کار قرار گرفتن برنامه‌ای گسترده و دقیق را در سطح حقوق داخلی‌اش به دیوان اطلاع می‌دهد

1. Pervasive

2. Apology

که به موجب آن، تعهداتش در پرتو ماده ۳۶ به شایستگی اجرایی شود. به زعم دیوان، برنامه ارائه شده از جانب ایالات متحده نمی تواند به طور قاطع تضمین کند که این دولت هرگز در مقام اجرای تعهداتش وفق ماده ۳۶، مرتکب نقض نخواهد شد، زیرا هیچ دولتی نمی تواند چنین تضمینی ارائه دهد. با وجود این، دیوان تعهد ایالات متحده به اجرای این برنامه را متناظر درخواست آلمان مبنی بر تضمین عام عدم تکرار می داند (ICJ Rep, 2001: Paras.124). به این ترتیب، روش جبران خسارت تعیین شده در مقایسه با عذرخواهی، حقوق فردی اتباع آلمان و سایر دولت ها در آینده را به طور جدی تری تضمین خواهد کرد. در نهایت دیوان ایالات متحده را متعهد می داند که در موارد مشابه آتی، در صورت صدور حکم به محکومیت و مجازاتی چنین شدید، لازم است که این دولت با مدنظر قرار دادن نقض حقوق مقرر در کنوانسیون، بازنگری و بررسی مجدد محکومیت و مجازات مربوط را اجازه دهد (ICJ Rep, 2001: Paras.125). لزوم بازنگری در محکومیت ها و مجازات های مشابه نیز تأکیدی است بر جنبه فردی و حقوق بشری تعهد به لزوم رعایت معاضدت کنسولی. با وجود این رویکرد حقوق بشری به معاضدت کنسولی، مستلزم تضمینی قوی تر از صرف شناسایی این حق، به عنوان حقی فردی است. اگرچه از موضوع و هدف کنوانسیون وین بر نمی آید، دسترسی و معاضدت کنسولی پیش شرطی شکلی برای دادرسی عادلانه است. در نتیجه ضرورت دارد که حق دسترسی و معاضدت کنسولی همپای دیگر حقوق بشری ارتقا یابد تا تأمین حداکثری آزادی ها و حقوق و منافع اتباع دولت ها در خارج از قلمروشان تحقق یابد؛ اگرچه دیوان بین المللی دادگستری بنا به سنت مألوف خود، طریق احتیاط و مصلحت اندیشی در پیش گرفته و در قضیه لاگرانند صرفاً به فردی بودن حقوق مزبور اکتفا کرده است؛ حال آنکه الزامات ماده ۳۶ کنوانسیون را می توان به عنوان مقرراتی شناور در زمان در نظر داشت و با پیش فرض حقوق ذاتی انسان، نسبت به آن رویکردی حقوق بشری در نظر گرفت (شهسواری، ۱۳۹۵: ۱۷۹-۱۷۷). چنین رویکردی در رویه قضایی بین المللی در سطح منطقه ای بی سابقه نیست و دیوان آمریکایی حقوق بشر در نظریه مشورتی مورخ ۱ اکتبر ۱۹۹۹ خود با عنوان «حق اطلاع از معاضدت کنسولی در چارچوب تضمینات فرایند دادرسی قانونی»، مقررات بین المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر در دولت های آمریکایی را به صراحت شامل حق به رسمیت شناخته شده در قسمت «ب» بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد حقوق کنسولی تلقی می کند (Inter American Court of Human Rights, 1999: Para.141(8)).

#### ۴. نتیجه گیری

حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی، به لحاظ مفهومی با حق برخورداری از وکیل

ارتباطی تام دارد. به بیان دیگر یکی از معاضدت‌هایی که کنسولگری‌ها باید به اتباع متهم از دولت فرستنده در قلمرو دولت پذیرنده ارائه کنند، اخذ وکیل برای آنان یا نمایندگی حقوقی ایشان است. حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی هم از حیث نقش و جایگاه کنسولگری‌ها و لزوم دسترسی به آنها در تضمین اجرای این حق و هم از جنبه لزوم منتخب بودن وکیل از جانب متهم یا کنسولگری دولت متبوع او، موضوع اسناد بین‌المللی قرار گرفته است.

لزوم رعایت حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در مقایسه با حق برخورداری از وکیل، ویژگی مضاعفی می‌یابد. در این وضعیت، حق مورد بحث در مورد متهمی ضرورت می‌یابد که تبعه دولت دیگری است. اگر دولتی این حق را در مورد اتباع خود روا دارد و از اتباع بیگانه سلب کند، نخستین تالی فاسد آن، توسل به معیارهای دوگانه در قلمرو حقوق بشر است. اینجاست که نظام عدالت کیفری، منفعت و مصلحت را در برابر عدالت به نظاره می‌نشیند. به این ترتیب، نه تنها حق بشری مربوط از ویژگی فرامگانی بودن تهی می‌شود، بلکه حداقل معیارهای بین‌المللی در رفتار با بیگانگان به رسمیت شناخته نمی‌شود. حسب معیارهای حداقلی مزبور، هر دولت باید در قبال اتباع بیگانه، حداقل رفتار شایسته یک ملت متمدن را به‌جا آورد؛ اگرچه این رفتار بیش از رفتاری باشد که در مورد اتباع خودی به‌موقع اجرا درمی‌آید. حفظ تمامیت جسمانی بیگانه، عدم تضییع اموال او، عدم بازداشت یا حبس خودسرانه و عدم سوء رفتار قضایی، مواردی از این رفتار شایسته هستند. چنین رفتارهایی به موجب اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه و میثاقین، به اتباع اختصاص ندارد و بیگانگان را نیز در برمی‌گیرد.

پرسش اساسی مقاله پیش‌رو آن بود که حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگران (۲۰۰۱) چگونه منعکس شده است؟ فرضیه مقاله مقرر می‌داشت که حق متهم بیگانه به برخورداری از وکیل در قضیه لاگران، در قالب حق معاضدت کنسولی مقرر در کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) به رسمیت شناخته شده است. در مقام ارزیابی فرضیه مقاله حاضر می‌توان گفت که با عنایت به یافته‌های این مقاله، این فرضیه را باید تأیید و تقویت کرد، زیرا مبنای احراز صلاحیت دیوان در قضیه لاگران پروتکل الحاقی به کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی بوده و با این وصف بدیهی است که دیوان، حقوق مورد اختلاف میان طرفین را از مجرای معاضدت کنسولی مقرر در آن کنوانسیون بررسی کند. با وجود این دیوان در استدلال‌ها و آورده‌های خود از جنبه فردی حقوق مستتر در مفهوم معاضدت کنسولی غافل نمی‌شود. در این زمینه در دادخواست آلمان بر جنبه فردی حق دسترسی و معاضدت کنسولی تأکید شده بود و ایالات متحده بر تعلق این حق به دولت اصرار داشت. دیوان در مقام اتخاذ تصمیم در مورد این اختلاف، صرفاً به تأکید بر فردی بودن

این حقوق بسنده می‌کند. احتراز دیوان از تصریح به جنبه حقوق بشری این حقوق را می‌توان از آن رو دانست که جنبه حقوق بشری حق دسترسی و معاضدت کنسولی، موضوع اختلاف طرفین نبوده است. با وجود این، محرومیت برادران لاگرانند از این حق فردی، در نحوه اجرای حق بشری ایشان مبنی بر برخورداری از وکیل منتخب متهم یا کنسولگری دولت متبوع او، تأثیرگذار بوده است؛ به این صورت که عدم رعایت حق دسترسی و معاضدت کنسولی مقرر در کنوانسیون وین در مورد برادران لاگرانند، به عدم ایفای مطلوب حق برخورداری از وکیل واجد شرایط مزبور به مثابه حقی بشری نسبت به ایشان منجر شده است.

در این زمینه، دیوان حق معاضدت کنسولی و بالتبع حق متهم به برخورداری از وکیل منتخب خود یا کنسولگری دولت متبوع را حقی فردی تلقی می‌کند که ذی‌نفع اصلی در آن متهم است، نه دولت متبوع او. بر این اساس، دیوان احراز حقوق بشر از جمله حق متهم به برخورداری از معاضدت کنسولی را از معاهده‌ای در حوزه حقوق کنسولی که کارکرد آن حفظ و اداره منافع اتباع دولت (از جمله افراد) در خارج است، امکان‌پذیر می‌کند. البته دیوان به این میزان هم کفایت نمی‌کند و حتی در مقام تبیین روش جبران خسارت، مجدداً منطقی را به کار می‌گیرد که روش‌های سنتی جبران خسارت در حقوق بین‌الملل که صرفاً در روابط میان دولت‌ها مفهوم می‌یابد، پذیرفته نشده و روش جبران خسارتی را پیشنهاد می‌کند که علاوه بر آن، به حال متهم برخوردار از حقوق بشری نیز مفید باشد و آن تعهد به عدم تکرار نقض در آینده است.

در نهایت، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگرانند که از محدود آرای دارای صبغه حقوق بشری این دیوان است، می‌تواند مؤید آن باشد که مرجع قضایی اصلی ملل متحد، در سال ۲۰۰۱، علاوه بر تضمین اجرای قاعده‌ای معاهده‌ای در روابط میان دو دولت، درصد تعیین ماهیت این قاعده از حیث تعلق آن به تبعه یا به دولت متبوع است؛ امری که برآمد آن در اجرا و تضمین اجرای حقوق بنیادین بشری بیگانگان از جمله حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی، در رویه دولت‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

رویه قضایی موجود در خصوص حق معاضدت کنسولی، از جمله رأی دیوان در قضیه لاگرانند، برای جمهوری اسلامی ایران و اتباع این دولت در سایر کشورها نیز راهگشا و قابل استناد است؛ چراکه امروزه بخشی از اتباع ایران در خارج از کشور به جرائمی چون حمل مواد مخدر، قاچاق یا اقدامات تروریستی متهم شده یا در حال سپری کردن مجازات هستند. حسب ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «هریک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود...». این ماده به یک واقعیت اشاره دارد و آن اینکه ممکن است مجرم ایرانی به ایران اعاده نشده و در کشور خارجی محاکمه و مجازات شود. در این صورت است که دولت محاکمه‌کننده ملزم به رعایت مفاد بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد چنین

متهمی است. از این رو دولت ایران نیز از ۱۹۷۵، کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) را تصویب کرده است. در نتیجه از یک سو، متعهد به رعایت مفاد حق دسترسی و معاضدت کنسولی نسبت به اتباع سایر دولت‌های متعاقد در ایران است و از سوی دیگر، می‌تواند اعمال این حق را در مورد اتباع خود در هریک از دولت‌های طرف معاهده مطالبه کند. نظر به اینکه تاکنون ۱۸۰ دولت این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند، مطالبه‌گری در مورد این حق سهولت و گستردگی بیشتری خواهد داشت.

در چنین مواردی لازم است که کنسولگری‌های دولت ایران در کشورهای مختلف، به‌عنوان متولی اصلی حمایت از حقوق اتباع و ارائه معاضدت کنسولی به ایشان، اقدام به آگاهی‌افزایی اتباع ایرانی در کشور محل مأموریت کنند. به این ترتیب که با تهیه کتابچه‌های آموزشی، اطلاع‌رسانی در سایت و ...، حقوق تبعه و حمایت‌های کنسولی را به اتباع آموزش دهند تا آنها بدانند که در صورت متهم شدن باید پیش از هر چیز کنسولگری را در جریان بگذارند. همچنین لازم است مجاری ارتباطی مناسبی از خط تلفن گرفته تا ارتباط آنلاین را تمهید و اطلاعات آن را از پیش در اختیار اتباع بگذارند. افزون بر اینکه لازم است وزارت دادگستری ایران به‌ویژه با دولت‌هایی که تعداد اتباع ایران یا تعداد متهمان ایرانی در آنها بیشتر است، موافقت‌نامه‌های استرداد مجرمان، انتقال محکومان و معاضدت حقوقی در امور کیفری منعقد کرده و در این موافقت‌نامه‌ها حقوق و حمایت‌هایی بیش از کنوانسیون وین، برای اتباع ایرانی در نظر گرفته شود تا دولت‌های خارجی طرف موافقت‌نامه، مجالی برای نادیده گرفتن حق معاضدت کنسولی نسبت به اتباع ایرانی نداشته باشند. نحوه دسترسی و معاضدت کنسولی و ترتیبات و تسهیلاتی که باید از این حیث برای فرد بازداشت‌شده در نظر گرفته شود، در کنار ضمانت اجرای تخلف از آن ترتیبات، از مهم‌ترین مفادی است که باید در این موافقت‌نامه‌ها پیش‌بینی شود. البته بدیهی است که نظر به متقابل بودن تعهدات چنین موافقت‌نامه‌هایی، دولت ایران نیز ناگزیر از پذیرش و اجرای چنین معیارهایی در مورد اتباع دولت‌های طرف موافقت‌نامه خواهد بود.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، *ترمیم‌نویزی حقوق*، تهران: گنج دانش.
۲. جوزف، سارا و دیگران (۱۳۹۵)، *میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دعاوی، آموزه‌ها، تفاسیر*، ترجمه سید قاسم زمانی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. ذوالعین، پرویز (۱۳۷۵)، *حقوق کنسولی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۴. شهسواری، احسان (۱۳۹۵)، پیوند حمایت کنسولی از اتباع و حق بر دادرسی عادلانه: رهیافتی انسانی در پرتو رویه قضایی بین‌المللی، تهران: خرسندی.
۵. شفیق‌العانی، محمد (۱۹۵۰)، اصول المرافعات و الصکول فی القضاء الشرعی: مدخل الفقه العام، بغداد، مطبعه العانی، مجلد الثانی.
۶. صدر، جواد (۱۳۷۴)، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۸. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۹)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

## ب) مقالات

۹. اسفندیاری بیات، حمزه؛ شفیعی، حسن (۱۳۹۶)، «بررسی حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ش (۳)، ص ۳۷-۴۶.
۱۰. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۵)، «حمایت کنسولی از اتباع»، فصلنامه سیاست خارجی، ش (۲)، ص ۶۴۱-۶۷۹.
۱۱. جعفری، جلال؛ کرامتی معز، هادی؛ محمود سلطانی، طاهره (۱۳۹۶)، «تساوی سلاح در فرایند عدالت کیفری ایران و کامن‌لا با نگرش به اسناد بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق، ش ۱۵، ص ۱۶۷-۱۴۵.
۱۲. رستمی غازانی، امید (۱۳۹۲)، «حق برخورداری از وکیل در محاکمات کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۸۳، ص ۸۳-۵۹.
۱۳. شهبازی، آرامش؛ کاشانی، جواد (۱۳۹۲)، «اعدام اتباع ایرانی در عربستان سعودی: ضرورت بازخوانی رویه قضایی در خصوص نقض مفاد کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳)»، فصلنامه روابط خارجی، ش (۲)، ص ۹۲-۶۳.
۱۴. فضائلی، مصطفی؛ ملاکه، ابراهیم (۱۳۹۴)، «حق داشتن وکیل در اسلام و حقوق بین‌المللی بشر با تأکید بر مرحله تحقیقات مقدماتی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۵، ص ۱۶۸-۱۳۹.
۱۵. محبی، محسن؛ بذار، وحید (۱۳۹۷)، «اقدامات تأمینی (دستور موقت) دیوان بین‌المللی دادگستری: الزام یا توصیه؟ نگاهی دوباره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برادران لاگرانژ»، فصلنامه قضاوت، ش ۹۵، ص ۱۱۵-۹۱.

## ۲. انگلیسی

### A) Books

1. Cummins, Sally J, & david P. Stewart (2001), *Digest of United States Practice in International Law*, Washington, United States Department of States(Office of the Legal Adviser), International Law Institute.

**B) Articles**

2. Avilia, Dewi (2017), "Consular Assistance for Nationals Detained by a Foreign Government: States Policies and Practices", *Indonesia Law Review*, Vol.7(1), pp.113-134.
3. Carter, Linda E. (2003), "Compliance with ICJ Provisional Measure and the Meaning of Review and Reconsideration under the Vienna Convention on Consular Relations: Avena and Other Mexican Nationals (Mex. V. U.S.)", *Michigan Journal of International Law*, Vol.25, No.1, pp.117-134.
4. Ferdinandusse, W.N.(2003), "Out of the Black-Box?: The International Obligation of State Organs", *Brooklyn Journal on International Law*, Vol.29, No.1, pp.45-127.
5. Schiffman, Howard S. (2002). "The LaGrand Decision: The Evolving Legal Landscape of the Vienna Convention on Consular Relations in the U.S. Death Penalty Cases", *Santa Clara Law Review*, Vol.42, No.4, pp.1099-1135.
6. Tams, Christian J. (2002), "Consular Assistance: Rights, Remedies and Responsibility: Comments on the ICJ's Judgment in the LaGrand Case", *European Journal of International Law*, Vol.13, No.5, pp.1257-1259.
7. Veneziano, Sabina (2019), "A Brief Criticism of the United States' Strategic Actions in Three Pending I.C.J. Cases", *International Law and Politics Journal*, Vol.51, No.2, pp.965-980.
8. Zhang, Jixi (2009), "Fair Trial Rights in ICCPR", *Journal of Politics and Law*, Vol.2(4), pp.39-44.

**C) Documents**

9. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Adopted at 1984, Entry into Force at 1987.
10. Convention on the Rights of the Child, Adopted at 1989, Entry into Force at 1990.
11. General Assembly resolution 40/144, "Declaration on the Human Rights of Individuals who are not nationals of the country in which they live", Adopted at 13 December 1985.
12. International Covenant on Civil and Political Rights, Adopted at 1966, Entry into Force at 1976.
13. Rome Statute of the International Criminal Court, Adopted at 1998, Entry into Force at 2002.
14. U.N. Doc.(1945), Statute of the International Court of Justice, Signed at 26June1945, Entered into Force at 24Oct.1945.
15. U.N. Doc. CCPR/C/GC/32 (Aug. 23, 2007), "Article 14: Right to equality before courts and tribunals and to a fair trial" Human Rights Committee - Ninetieth Session: General Comment 32.
16. Universal Declaration of Human Rights, 1948.
17. Vienna Convention on Consular Relation, Signed At 24April 1963, Ratified At 19March 1967.

**D) Cases**

18. ICJ Reports(1999), Case Concerning "LaGrand", Germany V. United State of America,

- Provisional Measure, 3March.
19. ICJ Reports(2001), Case Concerning “LaGrand” (Germany V. US.), Judgment on Merit, 27June.
20. Inter American Court of Human Rights(1999), Advisory Opinion OC-16/99 about “The Right to Information on Consular Assistance in the Framework of the Guarantees of the Due Process of Law” (Requested by United Mexican States), 1 Oct.

